

## درباره کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی

گفتگو با عبدالله شهبازی

این مصاحبه در کتاب هفته، شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۸۰، ص ۱۲ منتشر شد.

کتاب هفته: بیش از یک دهه از انتشار کتاب دو جلدی ظهور و سقوط سلطنت پهلوی می گذرد و در این دوران کتاب فوق به یکی از مهم ترین منابع تاریخ دوره پهلوی تبدیل شده است. از نظر شمارگان میزان استقبال از این کتاب تا چه حد بوده است؟

شهبازی: چاپ اول کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی در دهه فجر ۱۳۶۹ منتشر شد و با استقبال عجیبی مواجه گردید در حدی که خود من در سال ۱۳۷۰ شاهد مردمی بودم که برای خرید آن در صف ایستاده بودند. در طول این یازده سال کتاب فوق همواره یکی از پرفروش ترین کتاب های سال بوده است. در فاصله دو سال (تا بهمن ۱۳۷۱) کتاب به چاپ پنجم و شمارگان آن به ۱۲۶ هزار رسید و امروزه به چاپ چهاردهم و شمارگان آن به بیش از ۱۶۰ هزار دوره رسیده که در نوع خود بی نظیر است. در میان کتاب های تاریخ معاصر ایران، از نظر شمارگان، در رده دوم بعد از ظهور و سقوط کتاب آخرین سفر شاه، اثر ویلیام شوکراس، قرار دارد که تیراژ آن به حدود ۹۰ هزار رسید.

کتاب هفته: علت این استقبال چه بود؟

شهبازی: در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ جامعه به شدت مشتاق بود که درباره حوادث و تاریخ دوران پهلوی مطلع شود. تا آن زمان کتب تاریخ معاصر، طبق روال گذشته، به دوران قاجار و مشروطه محدود می‌شد و در زمینه تاریخ دوره پهلوی منبع قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت. انتشار ظهور و سقوط در چنین فضایی صورت گرفت و بدون اغراق به نقطه عطفی در تاریخنگاری دوره پهلوی بدل شد زیرا پس از موفقیت فوق‌العاده آن توجه به انتشار کتب مربوط به دوره پهلوی اوج گرفت و بسیاری از کتب مهمی که در این زمینه منتشر شده در طول یک دهه بعد از انتشار ظهور و سقوط بوده است. حتی دوستان و خانواده علم به صرافت افتادند و دفترچه‌های یادداشت روزانه اسدالله علم را به دکتر علی‌نقی عالیخانی دادند و وی به تدوین یادداشت‌های علم دست زد. علت دیگر این موفقیت بی‌نظیر رابطه ویژه ارتشبد حسین فردوست با محمدرضا پهلوی بود که به‌عنوان یار دوران کودکی و نوجوانی محمدرضا شاه و رئیس دفتر ویژه اطلاعات او جایگاه خاصی داشت و مردم کنجکاو بودند که ناشناخته‌های دوران پهلوی را از زبان او بشنوند.

کتاب هفته: علت دیگر سلیقه شما در تنظیم کتاب و تعلیقاتی است که در جلد دوم بر خاطرات فردوست افزوده‌اید.

شهبازی: جلد اول کتاب خاطرات فردوست است. این خاطرات در اصل دست‌نوشته‌های فردوست بود و قبلاً در تیراژ محدود به صورت کپی تکثیر شده و در اختیار برخی از سازمان‌ها و شخصیت‌های کشور قرار گرفته بود ولی با استقبال مواجه نشده بود. بنده این دست‌نوشته‌ها را با کار سنگین و واقعاً ذره‌بینی تنظیم مجدد کردم و در عین تلاش برای حفظ امانت کوشیدم تا به آن نظم دهم. از حاصل کار راضی‌ام. در اثنای تنظیم و ویرایش خاطرات فردوست احساس کردم که کتاب باید مستند شود. فردوست مطالبی بیان کرده بود که نیاز به بررسی داشت و خودم نیز شخصاً بسیار کنجکاو بودم که مثلاً بدانم واقعاً سخنان فردوست درباره سر شاپور ریپورتر تا چه حد مستند است. این کنجکاو و تلاش برای شناخت مستند مسائلی که فردوست مطرح کرده بود به تألیف جلد دوم انجامید که آن را با نام «جستارهایی از تاریخ معاصر ایران» ضمیمه خاطرات فردوست کردم. البته نام خود را نه به‌عنوان ویراستار جلد اول و نه به‌عنوان مؤلف جلد دوم درج نکردم ولی در جلد دوم عنوان فرعی «پیوست‌های ویراستار» را افزودم و در زیرنویسهای جلد اول نیز همه جا توضیحات «ویراستار» را از متن فردوست جدا کردم. تصاویر منحصر بفردی نیز گرد آوردم و به کتاب افزودم. در

مجموع کار تمیزی شد که حاصل تلاش شبانه روزی و عاشقانه بود. شبانه روزی که عرض می‌کنم اغراق نیست. در طول تدوین این کتاب حتی غذای خود را به‌طور مختصر و در پشت میز کار صرف می‌کردم و حجم کار روزانه‌ام ۱۵ تا ۲۰ ساعت بود. در آن زمان ۳۵ ساله بودم و انرژی فراوانی داشتم به‌علاوه عشق عجیبی به این کار.

کتاب هفته: پس از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی کار تحقیق در زمینه تاریخ معاصر ایران را ادامه دادید و با تدوین کتاب‌های متعدد به‌ویژه دوره هفت جلدی *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، که اخیراً مجلدات سوم و چهارم آن نیز منتشر شده، خود را به‌عنوان یکی از پرکارترین و جدی‌ترین مورخین معاصر معرفی کردید. جلد‌های اول و دوم این کتاب را آقای سید مسعود رضوی در نقدی که در سال ۱۳۷۸ منتشر کرد به‌عنوان «مهم‌ترین اثر تاریخی دهه اخیر» ارزیابی نمود. با توجه به این تجربه و کار سنگین تحقیقی در ده ساله اخیر، اکنون از روش تدوین ظهور و سقوط راضی هستید و اشتباه و خطایی در آن نمی‌بینید؟

شهبازی: مرحوم شهید مطهری می‌فرماید: > <. در واقع نیز هر کاری فرزند و محصول زمان خود است و برای خلق هر اثری باید زمان آن فرارسد. از کار ظهور و سقوط بسیار راضی هستم و حتی امروزه که مطالعاتم نسبت به ۳۵ سالگی بسیار افزایش یافته، وقتی به این کتاب رجوع می‌کنم از توانایی خود در آن زمان حیرت می‌کنم و احساس می‌کنم که واقعاً خلق این اثر کار «عشق» بود. این تعبیری است که مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به کار بردند و در دیداری که با ایشان داشتم کار را «بسیار عالی» و ثمره تلاش «عاشقانه» خواندند.

کتاب هفته: این دیدار در چه زمانی بود؟

شهبازی: این دیدار در همان سال‌های اول انتشار کتاب بود. ایشان به تاریخ بسیار علاقمند هستند، در این زمینه مطالعات گسترده‌ای دارند و عجیب است که به‌رغم مشغله فراوان این مطالعات را به‌طور منظم ادامه می‌دهند. بنده را خواستند و کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی را از نظر تنظیم و قلم و غیره «بسیار عالی» توصیف کردند. بعدها در دیداری که با جمعی از محققین در حضور ایشان بودیم مجدداً به این کتاب اشاره کرده و کار اینجانب را ستودند و این مایه افتخار من است.

البته در کتاب برخی اشتباهات نیز وارد شد. ولی این اشتباهات جزئی بود و اصل کار را مخدوش نمی‌کرد و جالب است که طرفداران سلطنت پهلوی در نقدهای خود بر این کتاب این‌گونه اشتباهات کم‌اهمیت را برجسته می‌کردند. ولی اشتباهات مهم‌تری وجود داشت که خود من متوجه شدم. بزرگ‌ترین اشتباه در مورد دکتر علی امینی بود. در پرونده علی امینی، که رونوشت آن به من داده شد، اسناد فراوانی درباره عضویت فردی به نام دکتر علی امینی در نهادهای درجات عالی فراماسونری ایران وجود داشت. طبعاً من نیز در چاپ اول کتاب دکتر علی امینی را به عنوان فراماسون معرفی کردم. بعداً متوجه شدم که اسناد فوق را بایگانی ساواک منحل به اشتباه در پرونده دکتر علی امینی (نخست‌وزیر پیشین) قرار داده و متعلق به پزشکی به نام دکتر علی امینی است. در چاپ دوم این اشتباه به همراه برخی اشتباهات جدی دیگر تصحیح شد و در کتاب مطالعات سیاسی (جلد اول، ۱۳۷۰) یادداشتی درج کردم و موارد فوق را تصحیح نمودم.

کتاب هفته: بازتاب کتاب در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور چگونه بود؟

شهبازی: این کتاب در خارج از ایران نیز بسیار پرفروش بود و به همین دلیل بلافاصله مورد حمله عده‌ای قرار گرفت. در میان این مخالفان هم هواداران سلطنت پهلوی و نشریات آن‌ها، به‌ویژه نیمروز و کیهان لندن، بودند و هم برخی از نویسندگان. از جمله دکتر یرواند آبراهامیان در مقاله‌ای درباره «نظریه توطئه» به تخطئه خاطرات فردوست پرداخت. از همین جا و بعد با مقاله دکتر احمد اشرف بود که مبحث «نظریه توطئه» به محافل فرهنگی ایران راه یافت و باب شد. بنده در کتاب نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخنگاری معاصر در ایران به‌طور مشروح به بنیان‌های نادرست فکری و تحلیلی آبراهامیان و اشرف پرداخته‌ام. گروهی نیز رویه‌ای را در پیش گرفتند که به «توطئه سکوت» معروف است. چند سال پیش مصاحبه جالب آقای مختاباد با دکتر عزت‌الله فولادوند را خواندم. آقای مختاباد به نقل از مانس اشپریر می‌گوید: «بدترین نوع خشونت بی‌اعتنایی است» و دکتر فولادوند می‌گوید: «در گذشته گروه‌های پرنفوذی در جامعه بودند که وقتی کتابی، هر قدر گرانسنگ، در زمینه‌ای به چاپ می‌رسید که مخالف عقاید آنان بود، وقتی هیچ ایرادی نمی‌توانستند به آن بگیرند، تازه توطئه سکوت شروع می‌شد.» گروهی این رویه را حتی تا به امروز در مورد ظهور و سقوط در پیش گرفتند. و جالب اینجاست که در کتاب‌های خود از ظهور و سقوط استفاده فراوان و آشکار می‌کنند، و حتی برخی تحلیل‌ها و اسناد را از این کتاب می‌گیرند ولی عمداً نام آن را در فهرست منابع خود ذکر نمی‌کنند. البته گروهی نیز

واکنش خصمانه و تخریبی نشان داده‌اند و کوشیده‌اند با "دولتی" خواندن این کتاب از تأثیر آن بکاهند. مثلاً دکتر عباس میلانی در کتاب *معمای هویدا* استنادی به این کتاب نمی‌کند در حالی که ظهور و سقوط به شکلی آشکار از منابع مورد استفاده اوست. او تنها در یک جا بدون ذکر مشخصات کامل، این کتاب را به «ساواما» منتسب می‌کند. این رویه کسی نیست که داعیه تحقیق دارد. اولاً سازمانی به نام «ساواما» هیچگاه وجود خارجی نداشته و این اصطلاح تبلیغاتی است که محافل سلطنت‌طلب علیه جمهوری اسلامی ایران ساختند و یک محقق نباید آن را به کار ببرد. نهادهای اطلاعاتی در ایران اسم و رسم دارند و ظاهراً منظور میلانی وزارت اطلاعات است. ثانیاً، ناشر این کتاب مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و یک نهاد معتبر و سرشناس پژوهشی است که بیش از یک دهه موجودیت دارد. ویراستار جلد اول و مؤلف جلد دوم نیز بنده هستم که در مصاحبه‌هایی قبلاً اعلام کرده‌ام و در چاپ‌های بعدی نیز در شناسنامه کتاب درج خواهد شد. ثالثاً، حتی اگر ناشر این کتاب وزارت اطلاعات باشد باز ذره‌ای از اعتبار کار نمی‌کاهد. البته آقای میلانی مغرض است و این غرض‌ورزی او را می‌توان در اوراق کتابش دید. مثلاً، ایشان مطلقاً از اسناد فراوانی که درباره هویدا در ایران منتشر شده یا در مرکز اسناد در دسترس محققین است استفاده نکرده. در حالی که هر کس در ایران در زمینه تاریخ معاصر کار می‌کند می‌داند که بدون استفاده از این اسناد نمی‌توان به تحقیق در این حوزه دست زد. و در مقدمه کتاب نیز مطالبی درباره مراکز اسناد ایران می‌گوید که نشانه بی‌اطلاعی کامل اوست. این بی‌اطلاعی حتی شامل اسناد تاریخ بریتانیا نیز می‌شود زیرا ایشان در مقدمه کتاب خود مدعی است که در انگلستان، برخلاف ایران، حتی اوراق مالیاتی شکسپیر در قرن شانزدهم میلادی در دسترس محققین است. ایشان تصور می‌کند که انگلستان سده‌های شانزدهم و هفدهم و حتی هیجدهم میلادی مثل انگلستان امروز بوده است. در حالی که می‌دانیم چنین نیست و اصولاً بسیاری از اسناد تاریخ انگلیس در آتش‌سوزی بزرگ لندن در زمان چارلز دوم استوارت، که به بازسازی کامل این شهر انجامید، از میان رفته‌اند. به علاوه، پدیده شکسپیر هنوز در میان محققین انگلیسی مورد بحث است و حتی عده‌ای معتقدند که شخصیتی به نام شکسپیر وجود خارجی نداشته است.

کتاب هفته: یکی از مهم‌ترین مطالبی که در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی برای اولین بار اعلام شد، نقش خاندان ریپورتر (اردشیر جی و پسرش شاپورجی) در کودتای ۱۲۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. آیا تحقیقات جدید شما در این

زمینه و انتشار اسنادی مانند تاریخچه سری کودتای ۲۸ مرداد نوشته دونالد ویلبر هنوز نیز مؤید مطالب فوق است.

شهبازی: آری. اصولاً ما شناخت نقش ریپورترها در تحولات تاریخ معاصر ایران و شبکه‌ای که ایشان بدان تعلق داشتند را مدیون ارتشبد فردوست هستیم و اطلاعاتی که فردوست در خاطراتش به دست داده بود سبب شد که من تحقیق در این زمینه را ادامه دهم و اولین حاصل آن را در جلد دوم ظهور و سقوط منتشر کنم. من در ظهور و سقوط این کانون را یک شبکه همبسته با دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده آمریکا ولی مستقل از آن خواندم و منظورم همان کانون مقتدری است که در کتاب هفت جلدی *زرسالاران* تاریخ و پیوندهای آن را به طور مشروح بیان داشته‌ام. البته در بولتن دکتر ویلبر نامی از شاپور ریپورتر نیست به این دلیل ساده که بولتن فوق تاریخچه عملیات سیا در کودتاست نه تاریخچه عملیات اینتلینس سرویس بریتانیا. در این بولتن از دو نفر با اسامی مستعار <کیوانی> و <جلالی> یاد شده است و در ترجمه‌های فارسی، و بعضاً مغلوط، کتاب فوق بر اساس فرض و تخیل این دو نام را با دو چهره مطبوعاتی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ منطبق کرده‌اند که نادرست است. امروزه شناخت ما از مسائل پس‌پرده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار زیاد است و شبکه‌های مخفی فعال در این دو کودتا را کاملاً می‌شناسیم. جدی‌ترین آن‌ها یکی شبکه شاپور ریپورتر و امیر اسدالله علم است و دیگری شبکه حسین خطیبی و دکتر مظفر بقایی و دکتر عیسی سیه‌پدی. جلالی، خواهرزاده صادق هدایت، نیز به شبکه اخیر مربوط بود، با سیا ارتباط داشت و دوست صمیمی خطیبی و بقایی به‌شمار می‌رفت. اصولاً پنهانکاری انگلیسی‌ها در این ماجرا تا بدان حد بود که سال‌ها بعد از کودتا سرهنگ شاپور ریپورتر، رئیس شبکه مخفی اینتلینس سرویس در ایران، در نامه‌ای به مافوق خود از عدم اعطای نشان به خود گله کرد و او پاسخ داد که این کار فعلاً مصلحت نیست زیرا بازرگانان فضول انگلیسی در ایران می‌فهمند که کار اصلی تو چیست. در کودتای ۲۸ مرداد جرج کندی یانگ نیز در کنار شاپور فعال بود. یانگ بعدها قائم‌مقام ام. آی. ۶ شد و دوست صمیمی شاپور به‌شمار می‌رفت.

اصولاً بسیاری از مطالبی که در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی عنوان شده حتی امروزه نیز ارزش درجه اول تحقیقی دارد. مثلاً توجه کنیم که در این کتاب بود که برای اولین بار به‌طور مفصل شرح داده شد که انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها شبکه‌های مخفی در ایران ایجاد می‌کردند با هدف مقابله با ارتش شوروی در زمان اشغال احتمالی ایران. فردوست این شبکه را <سازمان بی‌سیم> نامیده است. سال‌ها بعد بود که این

ماجرای در ایتالیا و برخی کشورهای دیگر اروپایی فاش شد و عملیات شبکه مشابهی که به "گلاادیاتورها" موسوم است و با عملکردی مشابه با "سازمان بی سیم" در ایتالیا ایجاد شده بود به موضوع یک افتضاح بزرگ سیاسی در این کشور بدل گردید. یا درباره اختلاف محمدرضا پهلوی و فلیکس آقایان با شاپور ریپورتر در ماجرای شکر در سال ۱۳۵۴. امروزه ما مستندتر از گذشته می دانیم که انحصار شکر ایران به طور غیررسمی در دست فلیکس آقایان بود و وی پورسانت کلان این معامله را هر ساله میان خود و شاه تقسیم می کرد. به عبارت دیگر، واردات شکر از منابع انحصاری درآمد محمدرضا پهلوی بود. شاپور ریپورتر که در این زمان بسیار مغرور شده بود، بر این حوزه نیز دست انداخت و در سال ۱۳۵۴ شکر ایران را از شرکت تیت اند لایل خرید و وارد کرد. فلیکس آقایان ماجرا را به شاه اطلاع داد و به دستور شاه دو معاون جوان وزارت بازرگانی، که روحشان از مسائل پشت پرده بی خبر بود، عزل و دادگاهی شدند. و باز به دستور شاه، امیر طاهری سردبیر روزنامه کیهان، مقالاتی علیه خرید شرکت از تیت اند لایل و در واقع علیه شاپور ریپورتر در کیهان نوشت. البته اندکی بعد رابطه شاه و شاپور حسنه شد و می دانیم که در زمان انقلاب شاپور تلاش فراوانی برای حفظ سلطنت پهلوی انجام داد.

کتاب هفته: گفتید که مخالفان این کتاب آن را به عنوان یک "کار دولتی" مطرح می کنند. آیا "دولتی بودن" یک اثر تحقیقی می تواند از ارزش آن بکاهد؟

شهبازی: ارزش یک اثر تحقیقی به محتوای آن بستگی دارد. این مسئله دولتی بودن تحقیق تاریخی یا هنر و غیره مربوط به حکومت های کمونیستی است که در همه عرصه ها ایدئولوژی را وارد می کرد. مثلاً، محققى مانند دیاکونوف مجبور بود در کتاب وزینی مانند تاریخ ماد حتماً الگوهای ماتریالیسم تاریخی را به شکلی وارد کند. ولی در ایران چنین رویه ای وجود ندارد. مؤسسات پژوهشی دولتی فراوانی هستند که هر یک حرف خود را در زمینه تاریخ می زنند که شباهتی به حرف دیگری ندارد. اصولاً هیچ نوع نگاه کلیشه ای وجود ندارد که از بالا دیکته شود. با این تعبیر حتی نشریه شما، کتاب هفته، را نیز می توان "دولتی" خواند زیرا به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وابسته است. ولی واقعاً آیا کار شما "دولتی" است به آن معنای معروف که از بالا به شما خط خاصی دیکته شود؟ بنده در تحقیقاتم، چه در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، چه در زرسالاران و چه در کتب دیگر نگاه خاص خود را دارم که برخاسته از تحقیق سنگین شخصی ام است و به آن چه که می نویسم واقعاً اعتقاد قلبی دارم و به فضای

سیاسی روز و جلب این و آن گروه سیاسی توجه نمی‌کنم. خط خود در تاریخنگاری را نیز درست و ضرور می‌دانم و معتقدم که به مبرم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل تاریخ معاصر پرداخته‌ام. اصولاً این یک سنت غلط است که در محافل روشنفکری ما وارد شده و نوعی روحیه "دولت‌ستیزی" را به وجود آورده است. باید این نگرش نادرست اصلاح شود و باید آموخت که دستگاه دولتی مجموعه‌ای از ساختارهای سیاسی عمومی و متعلق به ملت است. و اصولاً محقق تاریخ معاصر چه در ایران و چه در اروپا و آمریکا نمی‌تواند بدون استفاده از اسناد دولتی راه به جایی برد. آیا محققانی را که در غرب از اسناد مشابه استفاده می‌کنند می‌توان با همین اتهام تخطئه کرد؟ این رویه باید نهادینه شود و بنده مفتخرم که سال‌هاست این‌گونه رویکردهای کودکانه را نفی کرده‌ام و هیچ دلمشغولی دیگر بجز تلاش برای انتقال دانش و تجربه تاریخی به نسل‌های امروز و آینده ندارم.